

پرسش ۹۰: ولایت مُقَدَّم است یا براءت؟

سؤال / ۹۰: ورد في الروايات عن أهل البيت (عليهم السلام): إن أفضل الأعمال هما: (الولاية والبراءة)، أي تولي أولياء الله وهم الأنبياء والأوصياء ومعاداة أعداء الله وهم أعداؤهم وأعداء شيعتهم، فأَي العملين مقدم الولاية أم البراءة؟

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) آمده است که بهترین اعمال (ولایت و براءت) است؛ یعنی پیروی و دوست داشتن اولیای الهی که همان انبیا و اوصیا می باشند و دشمنی با دشمنان خدا که دشمنان اولیای الهی و شیعیان آنها می باشند. حال، کدام عمل مقدم است: ولایت یا براءت؟

الجواب: البراءة متقدمة على الولاية، بل لا تتحقق الولاية إلا بالبراءة، قال تعالى: (قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى) ([330]). فقد قَدَّمَ سبحانه وتعالى الكفر بالطاغوت على الإيمان بالله سبحانه، والكفر بالطاغوت هو: البراءة من أعداء الله، والإيمان بالله هو: تولي أولياء الله سبحانه وتعالى.

پاسخ: براءت بر ولایت تقدّم دارد؛ بلکه ولایت جز با براءت محقق نمی شود. حق تعالی می فرماید: (هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر کس به طاغوت کفر ورزد و به خدای ایمان آورد، به چنان رشته‌ی استواری چنگ زده که گسستنش نباشد). ([331]) بنابراین خداوند سبحان و متعال، کفر به طاغوت را بر ایمان به خداوند مقدم داشته است، و کفر به طاغوت یعنی براءت از دشمنان خدا و ایمان به خدا یعنی تولی و دوست داشتن اولیای الله می باشد.

فلا يتحقق الإيمان بالله سبحانه وتعالى وتولي أولياء الله حقيقة، إلا بعد البراءة من أعداء الله وأعداء أولياء الله. وفي آخر سورة المجادلة يؤكد سبحانه وتعالى هذا المعنى، فيقول تعالى ما معناه إِنَّ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لَا تَجِدُهُمْ

يُؤَادُونَ مَنْ يَعَانِدُ وَيَعَادِي اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالْأُمَّةَ، وَلَوْ كَانَ هَذَا الْمَعَانِدُ مِنْ أَقْرَبِ النَّاسِ لَهُمْ رَحْمَةً، قَالَ تَعَالَى: (لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) ([332]).

پس ایمان به خداوند سبحان و متعال و تویی و دوست داشتن اولیای الله به واقع محقق نمی‌شود مگر پس از برائت جستن از دشمنان خدا و دشمنان اولیای الله. در انتهای سوره‌ی مجادله خداوند سبحان و متعال بر این معنا تاکید می‌نماید و به این مضمون می‌فرماید: آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند را نمی‌بینی که با کسانی که با خدا و پیامبرش و ائمه سر دشمنی و عناد دارند، دوستی کنند؛ حتی اگر این معاند از نظر خویشاوندی، از نزدیک‌ترین افراد به آنها باشد. حق تعالی می‌فرماید: (نمی‌یابی مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند، ولی با کسانی که با خدا و پیامبرش مخالفت می‌ورزند دوستی کنند، هر چند آن مخالفان، پدران یا فرزندان یا برادران و یا قبیله‌ی آنها باشند خدا بر دلشان ایمان رقم زده و با روحی از خود، یاریشان کرده و آنها را به بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است درآورد و در آنجا جاودانه باشند. خدا از آنها خوشنود است و آنان نیز از خدا خوشنودند. اینان حزب خداوند، آگاه باش که حزب خدا، رستگارانند). ([333])

و هذا هو نهج أولياء الله أنفسهم، فهم يتبرؤون من الطاغوت أولاً؛ ليبينوا أن البراءة من الطاغوت متقدمة. وتسبق الإيمان والتسليم لله سبحانه. وتعالى، وإلا فكيف يكون الإنسان مسلماً لله سبحانه وتعالى وهو يداهن أو يود الطواغيت، أو يداهن أو يود معانداً لله ورسوله، وإن كان هذا المعاند من أرحامه أو عشيرته.

این همان راه و رسم خود اولیای الهی است. آنها ابتدا از طاغوت تبری می‌جویند تا نشان دهند که برائت از طاغوت بر ایمان و تسلیم به خداوند سبحان و متعال متقدم

است و پیش از آن می آید، وگرنه چطور ممکن است انسان به خداوند سبحان و متعال ایمان داشته باشد و در عین حال با طواغیت مداهنه و سازش کند یا آنها را دوست بدارد، یا با کسی که مخالف خدا و رسولش است، مداهنه و سازش نمایند و با آنها باب دوستی گشاید؛ حتی اگر این مخالف از نزدیکان و عشیره‌اش باشد.

فهذا يوسف (عليه السلام) يؤكد هذا المعنى وتَقَدَّم البراءة على الولاية: (إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ) ([334]).

این حضرت یوسف (علیه السلام) است که بر این معنا تاکید می‌ورزد و برائت را بر ولایت مقدم می‌شمارد: (من کیش و آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرند، ترک کرده‌ام * من پیرو کیش پدرانم، ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم. این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاس اند) ([335]).



[330] - البقرة : 256.

[331] - بقره: 256.

[332] - المجادلة : 22.

[333] - مجادله: 22.

[334] - يوسف : 37 - 38.

[335] - يوسف: 37 و 38.

